

## «توطئه عظمی»

و

### ابوالمظفر شاه طهماسب صفوی\*



#### ۱ - مقدمه

خدایش بیامرزاد مارتین دیکسون استاد پیشین دانشگاه پرینستون را که زیاد می دانست و کم می نوشت. اهم نوشته هایش عبارتند از شرحی بر شاهنامه معروف شاه طهماسبی که به همت و ترغیب یار و همکار دیرینه اش استوارت کاری ولس، دانشگاه هاروارد آن را در دو جلد به قطع رحلی به طبع رسانید<sup>۱</sup> و دیگر «پایان نامه» اوست که جزوه گونه است و هنوز چاپ نشده است.<sup>۲</sup> ضمن این پایان نامه که موضوعش جدال شاه طهماسب است با عیدالله خان ازبک بر سر تصاحب خراسان، فصلی دارد تحت عنوان «توطئه عظمی» که شرح دسیسه ای ست از برای برکناری شاه طهماسب و جانشینی او توسط برادر کهنترش، سام میرزا. به استناد بعضی اشارات پراکنده منابع صفوی و برخی گزارشهای راویان هند و عثمانی، دیکسون تصویری از این «توطئه» می نگارد احتمالاً نزدیک به حقیقت، اگرچه در ابتدا به قید احتیاط می گوید که نظریه ای بیش نیست و محتاج بررسی بیشتری ست. علی رغم این تذکرات نظریه اش استوار است و مستلزم مطالعات دیگر. چون بزرگ مشکلی ست موضوع مطالعه تاریخ ایران، که منابش محدود است و آنچه هم که هست بیشتر از بابت قلم فرسایی ست تا بازگویی وقایع، و تا کسی از لابه لای

این قلم فرسایها تصویری ممکن بیرون نکشد و نظریه ای معقول ابراز نکند زمینه بررسی گسترده تر فراهم نمی شود. چون نظریه ای ابراز شد، کشفیات بعدی یا آن را تحکیم می کند و یا تضعیف. آنچه ذیلاً ارائه می شود دو مدرک عینی ست در تأیید و تحکیم نظریه «توطئه عظمی».

هر دو مدرک از نسخه های مصورند که به قصد رد و بدل بین شاه طهماسب و سام میرزا ساخته شده بودند. و چون از زمان ایلخانان مرسوم شد که شاهزادگان، صاحب کتابخانه باشند و مشوق کتابت و تصویر، هر که بر مسمد شاهی تکیه زد، حتی المقدور، وسیله تعلیم و تربیت فرزندان را فراهم آورد. فرزندان شاه اسماعیل صفوی هم از این قاعده مستثنی نبوده، در این دورشته صاحب فوق و رأی شدند، و تصویر وسیله سرگرمی ایشان شد و میدان رقابت در هنرپروری، و هر یک گنجینه ای از کتابهای مصور فراهم ساختند و چه بسا که مقاصد خود را به کنایه و ایما و اشاره در این کتابها گنجانند. از این رونکاتی در تصاویر این دو کتاب منعکس است که در متون تاریخی آشکار نیست.

## ۲ - «توطئه عظمی»: خلاصه ماجرا

نهضت صفویه متکی به نیروی قزلباش بود و قزلباشان متشکل از قبایل ترک زبان (اویماق) بودند، عمده از روم (آسیای صغیر) و دیار بکر و موصل و شام، از همین رو نامهایی داشتند چون روملو و موصللو و شاملو یعنی صاحبان روم و موصل و شام. تا شاه اسماعیل زنده بود کسی را یارای گردنکشی نبود. چون از میان رفت و طهماسب ده ساله به جای پدر نشست، رقابت بین اویماقات شروع شد و نزاع برخاست. استاجلو و تکلوو روملو و شاملو به جان هم افتادند تا عاقبت شاملو تفوق پیدا کرد. سرکرده ایشان حسین خان شاملو بود که داعیه زمامداری داشت و بازیگر اصلی این ماجراست. سرچشمه قدرتش آن بود که عمه زاده شاه بود و لله سام میرزا در دوره اول حکومت آن شاهزاده در هرات (۹۲۸-۱۵۲۲/۹۳۶-۱۵۲۹). بالطبع تمایلش به سوی شاهزاده بود و نه شاه.

طهماسب چون به حد بلوغ رسید، در اولین برخورد با ازبکان در نزدیکی تربت جام (۱۵۲۸/۹۳۵)، در حالی که جنگ مغلوبه شده بود و قزلباشان فراری بودند و ازبکان در نشأه پیروزی، شجاعانه استقامت کرد و به نیروی آتشیار قورچیان خاصه بر سرعبیدالله خان تاخته، سپاهیان را متواری ساخت و شوکی عظیم به دست آورد. پس حسین خان را معلوم شد که طهماسب از جنم پدرش است و ملعبه او نخواهد شد.

حدود یک سال بعد، در غیاب طهماسب، ازبکان مجدداً به خراسان آمده، هرات را در محاصره می گیرند. در ازای دریافت امان برای خروج بلامنزاع سام میرزا و شاملویان،

حسین خان شهر را تخلیه می کند و چنان که خواهیم دید سر از شیراز در می آورد. به ناچار شاه راهی نجات خراسان می شود. اما به مجرد وصول خبر حرکتش، ازبکان دست از هرات کشیده به ماوراء النهر می گریزند.

علی رغم سپردن هرات به دست دشمن و توهمی که طهماسب از بابت مذاکرات مشکوک حسین خان با ازبکان در دل داشت، در سال ۱۵۳۱/۹۳۸ او را به منصب امیرالامرای (که در آن دوره وکیل نیز می خواندند) می گمارد. او هم از برای تحکیم موقعیتش، دختر خود را به زوجیت سام میرزا در آورده، دوباره شاهزاده را به حکومت خراسان می فرستد و از تربیت یافتگان خود، آغزیوار سلطان شاملورا به سمت للگی شاهزاده تعیین می کند و به گفته حسن بیگ روملو عازم آن می شود «که در تغییر دولت سعی بلیغ نماید و مردم را به سلطنت سام میرزا ترغیب نماید.»<sup>۲</sup>

اما کوشش طهماسب آن بود که زمام امور را به دست گیرد و از قید وکیل رهایی یابد. پس به سال ۱۵۳۴/۹۴۰ بر خلاف معمول نبرد با ازبکان،<sup>۳</sup> از پایگاه هرات، رأساً تدارک حمله به ماوراء النهر را می بیند. اول نشانه «توطئه عظمی» به هنگامی ست که یکی از اقربای حسین خان شاملو به نام باشند قرا، زهر در شراب طهماسب می کند. از حسن اتفاق، شاه متوجه می شود و باشند قرا به ماوراء النهر می گریزد. دیکسون که دسترسی به متن جواهر الاخبار بوداق منشی قزوینی نداشت، حدس زده است که این واقعه در مشهد اتفاق افتاده است و توبه طهماسب از مسکرات<sup>۴</sup> و منکرات<sup>۵</sup> متج از آن است، حال آن که بوداق تصریح می کند که در جاجرم بود و قبل از وصول به هرات.<sup>۶</sup> باری، چون باشند قرا از شاملویان بود، اطرافیان شاه اشاره به همدستی حسین خان با او می کنند. ولی طهماسب وقتی نمی گذارد و حسین خان را در مقدمه سپاه به صوب «سمرقند و بخارا» می فرستد.<sup>۷</sup> اندکی بعد خبر می رسد که «خواندگار»، یعنی سلطان سلیمان خان عثمانی، متوجه تبریز شده است. به ناچار، حمله به ماوراء النهر معوق می ماند و طهماسب راهی آذربایجان می شود. در ۲۱ کوچ به ری می رسد، در حالی که بیش از هفت هزار سپاهی او را نمانده بود، همگی خسته و درمانده. چون خواندگار به راهنمایی فرماندار یاغی تبریز یعنی اولامه سلطان تکلو آمده بود، بیم آن می رفت که امرای دیگر هم به تحریک یاغی به دشمن پیوندند، چنان که تعدادی نیز این چنین کردند. طهماسب به زیرکی در می یابد که می باید از رویارویی با دشمن پر زور پرهیز کرده، به گفته بوداق «به دستوری که حسن پادشاه [ یعنی اوزون حسن جد مادری شاه اسماعیل ] با سلطان ابوسعید کرد که در حوالی او می گشت و نمی گذاشت که مردم او از اردو بیرون آیند یا به اردو آیند» عمل کند، به عبارتی دیگر

روش جنگ چریکی پیش گیرد.<sup>۷</sup> قضا را تقدیر الهی یاور شده، در اواسط آبان ماه، چنان برف و بورانی نازل می شود که تعداد کثیری از لشکر عثمانی در دشت سلطانیه تلف می شوند. خواندگار به ناچار عقب گرد کرده به بغداد می رود تا زمستان سپری شده نوبت دیگر حمله ور شود. فرصتی پیش می آید تا طهماسب با امرایی که قصد خیانت داشتند تسویه حساب کند، از این رو حسین خان را به اردو خواسته حکم به قتلش می دهد. از هندستان او، غازی خان تکلو موفق به فرار می شود و نزد خواندگار می رود. از سوی خبر از یاغی شدن سام میرزا و قصد شاملویان درباره نشاندن سام میرزا بر جای برادرش می دهد، و از سوی دیگر خواندگار را ترغیب می کند که سام میرزا را «فرزند» خطاب کرده، «ملک شاه اسماعیل» را از آن او بشناسد. بهار بعد، خواندگار بار دیگر به ایران زمین حمله می کند ولی حرق و نابودی آذوقه، و جنگهای چریکی طهماسب چنان قافیه را بر خواندگار تنگ می کند که آذربایجان را رها کرده به دیار خود باز می گردد.

و اما به مجرد وصول خبر کشته شدن حسین خان به خراسان، شاملویان شورش کرده، شهر هرات را غارت می کنند و عازم تسخیر قندهار می شوند. در این ضمن باشند قرا هم از ماوراء النهر مراجعت می کند و به سام میرزا می پیوندد. و این خود نشانه ای ست که شاید از بیکان هم در توطئه دستی داشته اند. در قندهار، سام میرزا و شاملویان با مقاومت سرسخت ایادی کامران میرزا فرزند بابر گورکائی مواجه می شوند. کامران میرزا، پس از ۸ ماه به کمک قندهاریان آمده سپاه قزلباش را شکست می دهد. در این هنگام خبر حرکت طهماسب به خراسان می رسد. سام میرزا، مقهور و نومید از غلبه خواندگار بر برادرش، گناه بلوا را به گردن شاملویان انداخته، سر باشند قرا را به نزد برادر می فرستد و از در تسلیم و عذرخواهی وارد می شود. طهماسب از سر تقصیرش گذشته مقرر می دارد که تحت الحفظ در اردوی همایون بماند.

فرض دیکسون بر این است که به امید شکست طهماسب از عثمانیان، شاملویان با تکلویان متفق شده، در مقابل وعده و گذاری آذربایجان به خواندگار، تأیید او را در مورد سلطنت سام میرزا می گیرند. طراح توطئه حسین خان است و سام میرزا باز بچه ای ست در دست شاملویان.<sup>۸</sup> اما آنچه که دو مدرک ما نشان می دهد سابقه امتد سام میرزا است در نفاق با برادر و خواست شخص او به تصرف تخت شاهی.

### ۳ - مدرک اول: نسخه دیوان حافظ سام میرزا

از زیباترین نسخ دیوان حافظ، دستنویس مصوری ست که در ابتدای قرن بیستم متعلق به جواهرساز معروف فرانسوی کارتیه (Cartier) بود و امروز بین چند مجموعه تقسیم شده

است.<sup>۱</sup> نسخه ای ست که مکرر در نشریات شرق شناسی بررسی شده است و به کتابخانه سام میرزا در هرات منسوب است. معمولاً به دو دلیل: یکی باطل و یکی شامل. دلیل باطل، اسم سام میرزاست بر لوحه سر در یکی از تصاویر آن، و چنان که خواهیم دید الحاقی ست و ناروا. دلیل شامل، شباهت این نسخه است به نسخه خمسة نظامی متعلق به موزه متروپولیتن نیویورک (شماره دفتر ۷. ۲۲۸. ۱۳) که رقم سلطان محمد نور دارد و به تاریخ ۱۵۲۵/۹۳۱ در هرات کتابت شده و اکثر تصاویرش کار شیخ زاده نقاش است.<sup>۲</sup> دیوان حافظ اگر چه رقم ندارد خطش به تحقیق، خط همان سلطان محمد نور است و دو تا از تصاویرش کار همان شیخ زاده، که از میان آن دو، تصویر «مجلس جلوة واعظان» (تصویر ۳) رقم «عمل شیخ زاده» دارد.<sup>۳</sup> و چون سلطان محمد نور مقیم هرات بود و شیخ زاده هم تا قبل از مهاجرت به ماوراء النهر در آن شهر می زیست، اصل نسخه در هرات نوشته و ساخته شده است. سه تصویر دیگر دارد، یکی به قلم ناشناس و دوتای دیگر با رقم سلطان محمد نقاش که او مقیم تبریز بود و غیر از سلطان محمد نور، و در آن زمان مشغول نقاشی برای نسخه معروف شاهنامه شاه طهماسبی بود.<sup>۴</sup> توجه ما در این جا معطوف به یک تصویر از آن پنج تصویر است، و آن «مجلس عید فطر» است به قلم سلطان محمد نقاش (تصویر ۱). ضمن بررسی آن، طریقه همکاری او با کتابخانه هرات نیز روشن می شود.

نظر را بینسون این است که سلطان محمد نقاش در یکی از دفعاتی که طهماسب به هرات رفته بود با او همراه بوده است.<sup>۵</sup> نقاش هرگاه در ملازمت شاه بود، الزاماً در اردوی همایون بود، همان اردویی که «خانه کوچ» یعنی حرم شاهی، و بقیه خدمه نیز در آن حضور داشتند، حال آن که سفرهای طهماسب به خراسان برای دفع از بیکان بود و به اقتضای فوریت موضوع، سبکبار بود و بدون خانه کوچ و بدون نقاش. مع هذا، دلیل راسخ در رد این نظریه، خود صفحه تصویر است که الحاقی ست و بر روی صفحه اصل کتاب چسبانده شده است و حاکی از آن است که محل خالی برای تصویر موافق طرح نقاش نبوده و او ورق بکری افزوده است تا طرح را به دلخواه خود پیاده کند. اگر کاتب نسخه در دسترس می بود، طبعاً ورقی دیگر مطابق میل نقاش تهیه می کرد تا توازن اوراق کتاب بر هم نخورد و ضخامت همه ورقها یکسان باشد. پس چسباندن صفحه اضافی دلیل این است که سلطان محمد در مکانی غیر از هرات آن را تهیه کرده است.

به قیاس چهار تصویر دیگر، ورقی که بدواً به دست نقاش رسیده بود می بایست یک بیت شعر داشته باشد (فی المثل رجوع شود به تصویر ۳ که یکی از این چهار است). به قیاس آیات صفحات قبل و بعد «مجلس عید فطر» نیز فقط یک بیت کم است که همانا

مطلع غزل حافظ است که در دوسرلوح سمت راست در پیشانی ایوان نگاشته شده است: عید است و موسم گل و یاران در انتظار ساقی به روی شاه بین ماه و می ییار طرح تصویر و اجزای آن تابع همین مطلع اند. چنان که گل و ساقی و می در این مجلس فراوان است. و به مناسبت عید فطر و شروع ماه نو، هلالی در گوشه بالا سمت چپ ترسیم شده، و چند نفری که بر پشت بام اند، چشمانشان را پس از رؤیت ماه، بسته اند تا به روی خوبچهری بکشایند و آن را به فال نیک گیرند. به مناسبت این مضمون، مصرع دوم کثایه از خویرویی شاه دارد و اشاره به این که جوان نشسته بر تخت شاه طهماسب است. اما سلطان محمد به یک اشاره بسنده نکرده، بیت دومی را در پی اولی قرار داده است

که باز هم در ستایش شاه است و دعای خیر برای او:

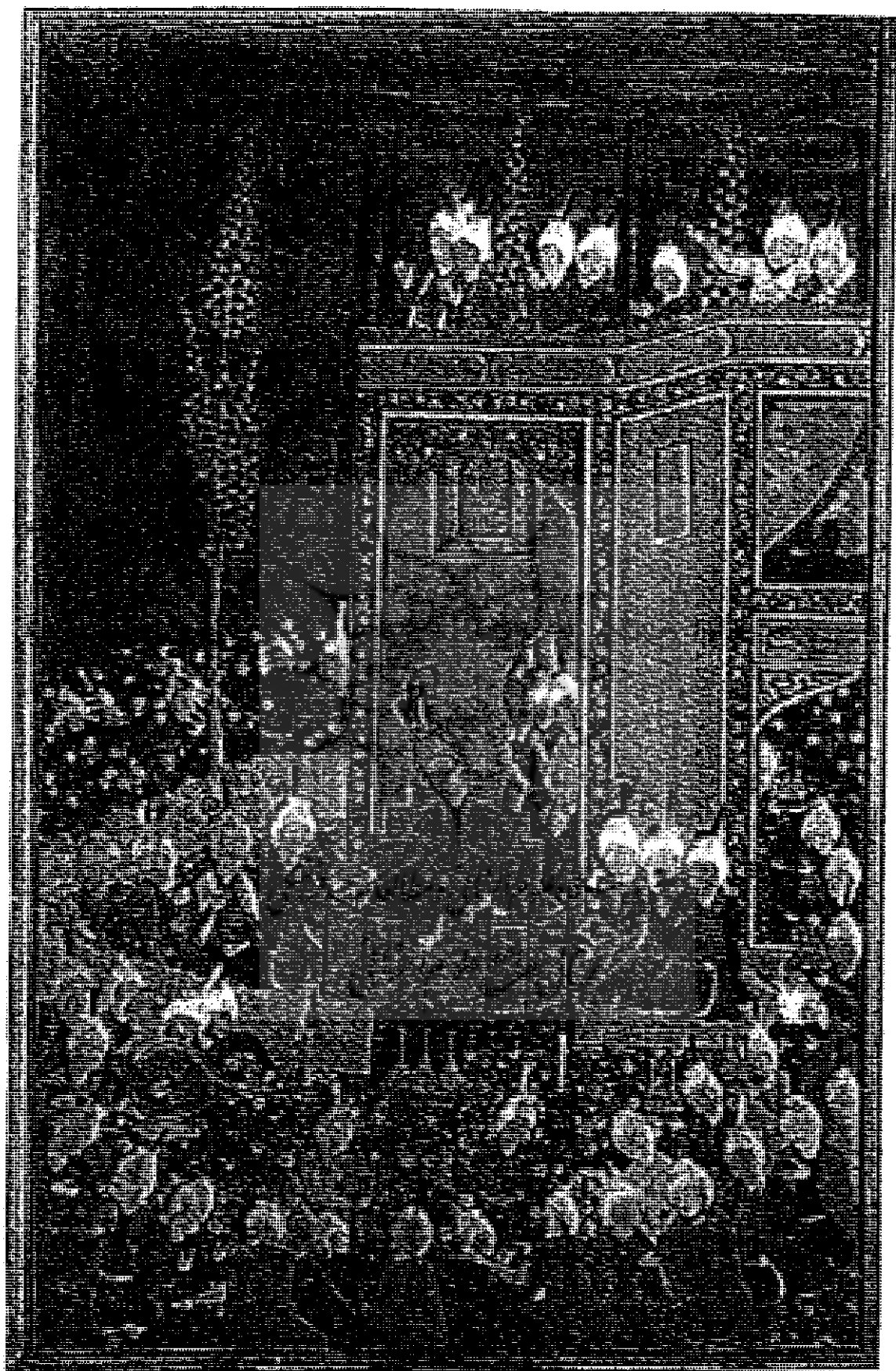
خوش دوتی ست خرم و خوش خسروی کریم یارب ز چشم زخم زمانش نگاه دار  
جالب این است که بیت سوم در حقیقت بیت پنجم غزل حافظ است و در جای مقرر، در پشت صفحه نیز نگاشته شده است. پس تکرار آن در این تصویر، تأکید مضاعف است بر این که جوان بر تخت نشسته شاه است و لاغیر. علائم دیگر نهفته در این تصویر، مؤید این موضوعند، از جمله تخت وسط زرین است و به رسم نقاشی ایرانی، تخت زرین تخت شاه است، و دیگر، به رسی که از مغول بازمانده بود و «کاسه گیری» می خواندندش، به جای ساقی، شاهزاده ای (احتمالاً یکی از برادران شاه، القاص یا بهرهم میرزا) جام می به دست شاه می دهد. همچنین طهماسب، دستمالی در دست دارد که از مظاهر خاص پادشاهی بود و به زمان مغول «دستارچه خاص» می گفتندش و به زمان صفویه «ساروق»<sup>۱۱</sup> بالاخره نقاش، نام خود را در وسط اورنگ شاهی و زیر پای شاه رقم زده است به مضمون: «عمل سلطان محمد عراقی» و محال بود که سلطان محمد که آن زمان در استخدام شاه بود، نام خود را به زیر پای کسی غیر از طهماسب بیفکند.

سؤالی که این جا مطرح می شود این است چرا نقاشی که هیچ جای دیگر رقم ندارد، نامش را بر این تصویر ثبت کرده است؟ رهنمای جواب این سؤال، لفظ «عراقی» ست در دنباله اسم نقاش. عراقی در این جا نسبت جغرافیایی نیست، چه لازمه چنین نسبتی اسم مکان دقیقتری ست چون کاشانی و یا اصفهانی، و عراق عجم منطقه نامشخص و وسیعی بود که ری و اصفهان و قزوین و همدان را ممکن بود در بر گیرد. کاربرد لفظ «عراقی» در این جا احتمالاً در برابر لفظ «خراسانی» ست و متأثر از تقسیم ایران زمین بدو قسمت شرقی و غربی در اواخر قرن ۹/۱۵، یکی تحت حکومت تیموریان، به مرکز هرات، و دیگری تحت فرمانروایی ترکمانان آق قویونلو، به مرکز تبریز. هر یک کانون پرورش علم و هنر بودند و

دارای کتابخانه ای فعال و معتبر و در رقابت با دیگری. اگر وزیری از خراسان به دیار آق قویونلو می رفت می گفتند به عراق و آذربایجان رفته است و دروازه غربی هرات را بدین جهت «درب عراق» می خواندند و در دوره صفوی، کتابخانه تبریز، یا بهتر بگویم کتابخانه وابسته به اردوی همایون، کماکان به کتابخانه عراق مشهور بود. این است که بوداق منشی در باره مهاجرت استاد کمال الدین بهزاد از هرات به تبریز می نویسد «در وقتی که استاد بهزاد به عراق آمد استاد سلطان محمد کتابخانه را گرم کرده بود».<sup>۱۶</sup> چون ایران زمین یکپارچه شد و حکومت صفوی بر هرات و تبریز مستولی شد، رقابت بین این دو کتابخانه نه تنها از بین نرفت بلکه، با رفتن سام میرزا به هرات، دوباره قوت گرفت. به دلیل این رقابت، سلطان محمد نقاش می خواست بیننده بداند که اگر اصل نسخه دیوان حافظ از خراسان است، «مجلس عید فطر» از کتابخانه عراق است. پس در موضعی آشکار رقی این چنین ثبت کرد.

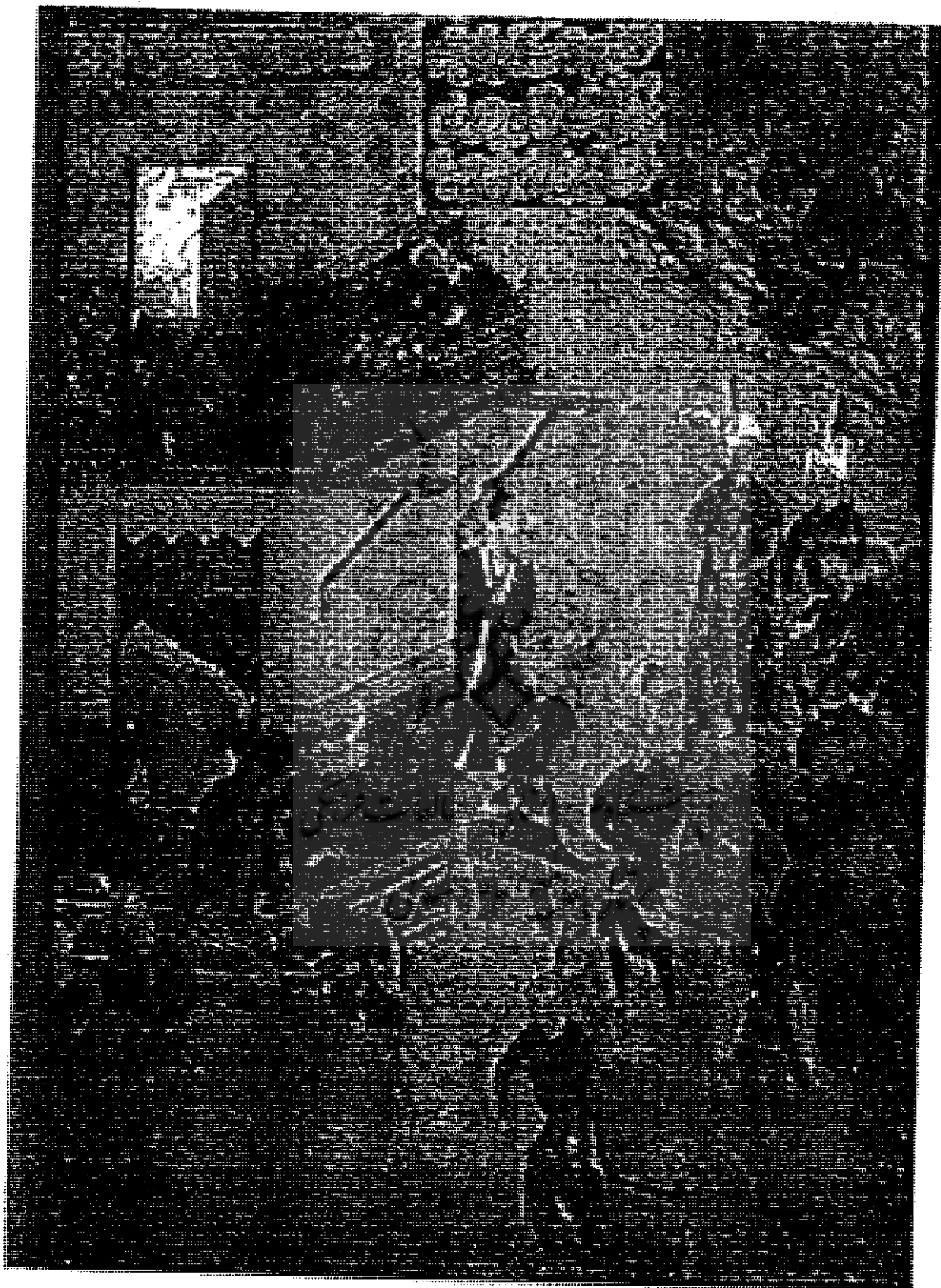
در مقایسه با رقم سلطان محمد که در تخت شاهی جاسازی شده است، رقم شیخ زاده بر «مجلس جلوه واعظان» اضافی به نظر می آید. اضافی نه به معنای آن که رقم نقاش نیست بلکه به معنای رقمی که از ابتدا پیش بینی نشده بوده و بعداً افزوده شده است. آنچه مؤید این نظریه است این است که شیخ زاده شاگرد و پیرو بهزاد بود و عادت به تقلید دقیق روشهای او داشت و چون در تصویری که نقش عمارت می داشت، رقم بهزاد جزئی از اجزای عمارت می بود، انتظار می رفت که شیخ زاده نیز رقم خود را در نقش ساختمان جاسازی کند،<sup>۱۷</sup> پس رقمی که به خط ریز روی سنگفرش مسجد نمایان است احتمالاً بعد از دریافت «مجلس عید فطر» از عراق و مشاهده رقم ارشد نقاشان آن دیار یعنی سلطان محمد نگاشته شده است. در برابر ارشد نقاشان عراق، پیشرو مصوران هرات یعنی شیخ زاده قدم علم کرده، او نیز نام خود را بر شاهکارش ثبت کرد. بدین ترتیب، «مجلس عید فطر» را سلطان محمد قبل از سال ۱۵۲۹/۹۳۵ تنظیم کرده است چون در این سال هرات در محاصره عیدالله خان بود و بعد از چند ماه به دست ازبکان افتاد و سام میرزا به شرحی که خواهیم دید به سمت سیستان حرکت کرد، و هنرمندانی چون میرعلی هروری و شیخ زاده به تدریج به بخارا رفتند.<sup>۱۸</sup> پس نقاشی سلطان محمد اندکی قبل از این تاریخ به نسخه مورد ذکر افزوده شد و این خود موافق است با قرائن تصویری و تحول سبکی که از این مصور می شناسیم.<sup>۱۸</sup>

آنچه عجیب است نوشته بالای سردر سمت راست است که از سام میرزا نام می برد: «الهادی ابوالمظفر سام میرزا»، در حالی که اجزای تصویر دلالت بر پادشاه بودن جوان بر تخت نشسته دارند. مضافاً به این که در مقایسه با دو بیت نگاشته روی پیشانی عمارت، نوشته



تصویر ۱- «مجلس عید فطر»، به رقم سلطان محمد





تصوير ۲- «ملاقات كيكاوروس و كيقباد»، منسوب به مظفر على

به سفیداب روی سردر، تحریر ندارد و خطش ضعیف است و از همه بدتر، الف و لام ابتدای جمله در سرلوح نگنجدیده، روی خطوط جدول سمت راست پدیدار گشته اند. از ناهماهنگی خط و ترکیب این سرلوح که بگذریم، به دو نکته دیگر برخورد می کنیم. اول آن که به سنت پادشاهان عراق، و آن چنان که در طغرای اوزون حسن و شاه اسماعیل مشهود است، «ابوالمظفر» کنیه شاه بود.<sup>۱۱</sup> و سام میرزا را کنیه «ابوالنصر» بود، و کنیه طهماسب در بدو تولد «ابوالفتح» بود و بعد از جلوس به تخت سلطنت، به سان پدر «ابوالمظفر» شد،<sup>۱۲</sup> و از آن پس «ابوالفتح» کنیه برادرش بهرام میرزا شد و بعد از فوت او، از آن پسرش ابراهیم میرزا شد.<sup>۱۳</sup> دیگر این که «الهادی» که از القاب شاه اسماعیل اول بود و بر سکه و فرامینش ظاهر بود،<sup>۱۴</sup> در این جا بر عناوین سام میرزا افزوده شده است. به عبارتی دیگر در این یک جمله، سام میرزا هم عنوان سلطنت اختیار کرد و هم پیشوایی طریقت صفویه و قزلباشان را. و این جمله یا نوشته خود سام میرزا است و یا به رأی و تأیید اوست، علی ای حال نمايانگر انگیزه غصب تاج و تخت است و حاکی از امید سام میرزا به برکناری برادرش. لاجرم در زمانی نگاشته شده است که طهماسب راهی نبرد با عثمانیها بود و شکستش قطعی می نمود. همچنین، نماینده این است که کتاب هیچ گاه به دست طهماسب نیفتاد، ورنه این سرلوح «موهن» باقی نمی ماند و اگر سام میرزا بعد از تسلیم، در صدد اصلاح آن برنیامد شاید اطمینان داشت که برادرش بعد از توبه،<sup>۱۵</sup> دیگر رغبتی به دیدن تصویر میگساری خود نداشته است.

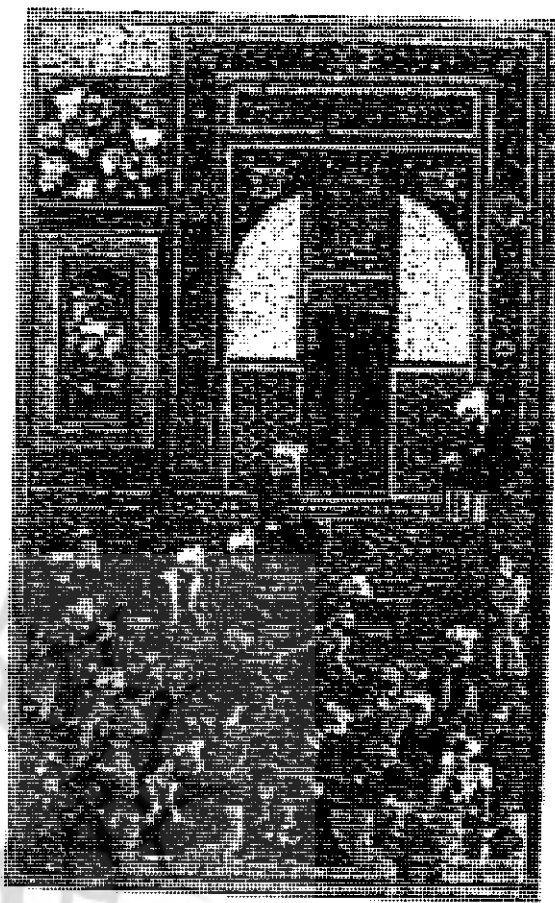
پس سیر تکوین و تحول این نسخه به شرح زیر است: عمده ساخته کتابخانه سام میرزا در هرات بود،<sup>۱۶</sup> ولی یا به درخواست او و یا به امر طهماسب و به رسم هدیه به برادر، سرآمد مصوران عراق دو تصویر بر آن بیفزود. از آن پس این نسخه در يد سام میرزا بود تا در ضمن وقایع ۹۴۰-۹۴۱/۱۵۳۴-۱۵۳۵ تخت شاهی را از آن خود پنداشت و القاب و عناوین پدر را به کار برد، و آرزوی دیرین را در نهانخانه دیوان حافظ ضبط کرد.

#### ۴- بعضی علل اختلاف سام میرزا با برادر

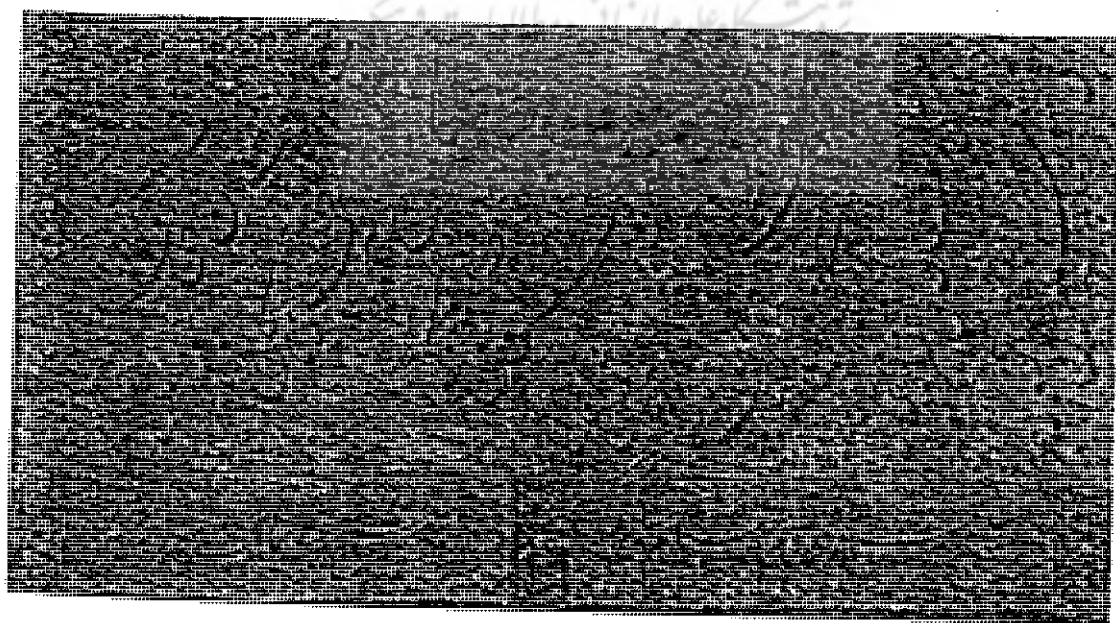
قصد تخت و تاج کردن جسارتی عظیم بود و منشأ چنین جسارتی محتملاً امتیازی بود که شاه اسماعیل از کودکی برای سام میرزا قائل شد به طوری که برای تراشیدن سر این پسر، جشنی بزرگ بر پا کرد و «موی مشکبویش را به طریقه سنت با نقره برابر کرده»<sup>۱۷</sup> به صدقه داد ولی برای شاهزادگان دیگر، از جمله طهماسب، چنین کاری نکرد.<sup>۱۸</sup> و مهمتر آن که بعد از مراجعت طهماسب از هرات در حدود ۹۲۸/۱۵۲۲، شاه اسماعیل، سام میرزا را با این که یک سال و نیم از القاص میرزا کوچکتر بود و فقط ده روز از برادر دیگرش



تصویر ۱- «مجلس بزم نوروزی»، منسوب به میر مصور



تصویر ۳- «مجلس جلوه واعطان»، به رقم شیخ زاده



تصویر ۵- قطعه ممنا به رقم میر علی هروی

بهرام میرزا بزرگتر بود به جانشینی فرستاد.<sup>۲۵</sup> و این بزرگداشتی عظیم بود چون از زمان ایلخانان و به دورانی که ایران زمین یکپارچه بود، غالباً هرات مقرر فرمانروایی ولیعهد بود، چنان که ارغون و غازان و اولجایتو و ابوسعید، هر یک حکومت هرات داشتند و بعد پادشاه شدند. و در این ایام هم چون طهماسب بر تخت پدر نشست، سام میرزا حکومت هرات داشت و ولیعهد ضمنی بود، و هر که از طهماسب ناراضی بود به سام میرزا گروید. به غیر از اختلاف میان او و ماقات و چند دستگی ایشان که گاه و بیگاه آنان را از جیبه ای به جیبه دیگری کشاند، سبب اصلی ناراضی، توجه بیش از پیش طهماسب به خرافات مذهبی بود که عاقبت منجر به توبه از خمر و لواطه شد، دو منکری که قزلباش در آن مبالغه می کرد. و تعصب طهماسب چنان بود که تعدادی از قزلباشان قدیمی و صمیمی را که علی رغم دستور او، آشکارا به آن منهیات ادامه می دادند حلق آویز کرد.<sup>۲۶</sup> همچنین خواهرش، شاهزاده سلطانم را نذر حضرت مهدی قائم کرد و در انتظار ظهورش هر غروب اسب سفید زین کرده به دروازه اردومی بست.<sup>۲۷</sup> وی نیز شرابخوارگی قزلباشان را باعث شکست چالدران می شمرد.<sup>۲۸</sup> ولی بر خلاف طهماسب، برادرانش پایتند دستورات مذهبی نبودند و به روش قزلباش ادامه می دادند تا آن جا که بهرام میرزا همچون پدر از فرط میگساری در جوانی بمرد. سام میرزا نیز اعتقادی به مذهبیهون نداشت و با ساختن «مجلس جلوه واعظان» بدور شعر:

واعظان کاین جلوه در محراب و منبر می کنند چون به خلوت می روند آن کار دیگر می کنند

که در گوشه جیب فوقانی مشهود است. زرق و ریایی را که حافظ از ایشان شناخته بود به طهماسب گوشزد می کرد. چه در هراتی که سام میرزا در آن نشو و نما پیدا کرده بود، و واصفی شرحی از مجالس عیش و طرب آن داده است، به مصداق شعر حافظ، عنوان اکثر خنیاگران «حافظ» بود، که روز قرآن می خواندند و شب آواز.<sup>۲۹</sup>

این اختلاف در رعایت مذهب و مذهبیهون، باعث شد که سام میرزا لقب «الهادی» پدر اختیار کند و طالب رهبری قزلباشان بشود و بالعکس طهماسب، غلو پیروان پدر را محکوم کند و چند تنی را هم گردن بزند.<sup>۳۰</sup>

##### ۵ - مدرک دوم: نسخه قران السعدین به یادبود ولادت طهماسب

میل سام میرزا به تاج و تخت صفوی ناگهانی نبود، چه نسخه ای از قران السعدین امیر خسرو دهلوی با رقم سلطان محمد نور و مورخ ۱۵۱۴/۹۲۰ نمایانگر سوابق آن است. به طوری که استدلال خواهد شد، این نسخه به مناسبت تولد طهماسب تهیه شد و بعداً دو تصویر به خواست سام میرزا بر آن افزوده گردید. ولی بدوا باید شمه ای از داستان

قران السعدین امیر خسرو دهلوی ذکر شود.

امیر خسرو (شاعر قرن ۷/۱۳) وابسته به دربار سلطان بلبان فرماتروای دهلی بود و چون بلبان بمرد، امرای هند نوه بلبان یعنی معزالدین کیقباد را به سلطنت برداشتند. پدرش بقراخان که از جانب بلبان حاکم بنگاله بود در حکومت آن جا باقی ماند. کیقباد جوان به عیش و نوش پرداخت و دیری نیاید که فساد رخنه کرد و بنیان ملک متزلزل شد. بقراخان عازم دهلی شد تا شاید اوضاع آشفته را سامان دهد، و کیقباد لشکری برداشت تا به مقابله پدر بشتابد. دولشکر درحوالی رود سراو روبرو شدند ولی قبل از نبرد، فرستاده ای چند رد و بدل شد، و پدر و پسر آشتی کرده یکدیگر را در آغوش گرفتند. پس جنگ مرتفع شد و صلح برقرار. آن گاه به امر سلطان، امیر خسرو مثنوی سرود به نام قران السعدین، که این نام، از اصطلاحات علم نجوم است و حاکی از اجتماع دو ستاره سعد در یکی از بروج آسمان و متضمن طالع نیکو.

امیر خسرو شاعری مشهور بود و آثارش در دربار سلاطین ایران رواج داشت و از زمان تیموریان، نسخ مذهب و مصوری از آثار او تهیه شد<sup>۳۱</sup> که اکثر از نوع خمسه بودند و فاقد قران السعدین. در یکی دو مورد که مجموعه وسیعتری از آثار امیر خسرو گرد آمد، قران السعدین نیز گنجانده شد.<sup>۳۲</sup> اما ظاهراً نسخه منفردی تا قرن ۱۰/۱۶ تهیه نشده بود. اولین نسخه موجود از این دوره تاریخ ۱۵۰۶/۹۱۲ دارد و کار هرات است و شرح آن در آخر مقاله خواهد آمد. متعاقب آن، چهار نسخه دیگر در مدتی بسیار کوتاه در هرات ساخته شدند که همگی فاخر و ارزنده اند. اولین اینها (نسخه الف)، نسخه مورد ذکر و مدرک ماست به رقم سلطان محمد نور به تاریخ ۱۵۱۴/۹۲۰.<sup>۳۳</sup> بعد، دو نسخه به رقم همین کاتب، یکی (نسخه ب) مورخ ۱۵۱۵/۹۲۱،<sup>۳۴</sup> و دیگری (نسخه ج) مورخ ۱۵۱۶/۹۲۲،<sup>۳۵</sup> و چهارمین (نسخه د) به خط سلطان محمد خندان و به تاریخ ۱۵۱۵/۹۲۱ است.<sup>۳۶</sup>

به نظر نگارنده، تصاویر نسخه (ج) کار شیخ زاده اند و اگر همزمان با کتابت نباشند فاصله چندانی با آن ندارند ولی تصاویر بقیه نسخ بعداً اضافه شده اند کما این که تصاویر نسخه (ب)، به سبک مکتب هرات اند (حدود ۱۰/۱۶۰۰) و مهر آستانه شیخ صفی دارند. اضافه کردن تصویر بعد از تکمیل کتاب، نشانه توجه به آن است و وقف علامت ارزشمندی آن. این هجوم یکباره به متن کم شناخته ای چون قران السعدین، و توجه بعدی به نسخ آن را سببی بود که معلوم باید کرد. محتملاً با وقایع نزدیک به سال تکوین اولین این نسخ ارتباط داشته است که همان نسخه (الف) است و می بایست سرسلسله آنها باشد.

به سال ۱۵۱۳/۹۱۹ ازبکان به خراسان حمله کرده هرات را در محاصره می گیرند ولی به مجرد وصول خبر آمدن شاه اسماعیل، به ماوراء النهر باز می گردند. شاه اسماعیل، بعد از ورود به هرات و تمشیت امور، زینل خان شاملورا به حکومت آن جا می گمارد و به تعجیل به اصفهان بر می گردد تا شاهد ولادت اولین فرزند باشد. روز ۲۶ ذیحجه ۹۱۹ که چهار روز مانده به پایان سال قمری ست، طهماسب متولد می شود. چنین به نظر می رسد که یکی از بزرگان هرات، دیدار شاه و شاهزاده را «قران السعدین» تلقی کرده به یادبود آن، دستور تهیه نسخه (الف) را می دهد. واضحاً نسخه ای که به این منظور ساخته می شد محتاج زمانی بیش از چهار روز بود و می بایست به تاریخ سال بعد باشد. چون اولی ساخته شد، به تقلید آن سه نسخه دیگر نیز تهیه شد. هریک وسیله خوش آمد ولادت و لیعهد بود، و تشبیه اسماعیل و طهماسب به دو ستاره فرخ اقبال، و تقال به فال نیک از بابت اجتماع آن دو در اصفهان.<sup>۳۷</sup>

چنان که مذکور افتاد، نسخه (الف) فاقد تصویر بود و بعد از تکمیل کتاب، دو صفحه نقاشی بر اوراق آن چسبانده اند، که از این دو یکی منسوب به مظفرعلی ست (تصویر ۲)، و دیگری منسوب به سید محمد معروف به میرمصور (تصویر ۴).<sup>۳۸</sup> برخلاف «مجلس عید فطر» که در هنگام تهیه کتاب، جای آن پیش بینی شده بود و با افزودن آن، بخشی از متن کتاب از بین نرفت، چسباندن صفحات اضافی در این نسخه سبب حذف مقداری از متن شد: الحاق نقاشی اول، موجب حذف غزلی فرعی شد (که خوشبختانه خللی در تداوم داستان اصلی به وجود نمی آورد) و الحاق دومی، باعث نابودی اکثر سطور مربوط به آن گردید. اگر افزودن تصویر صرفاً به قصد تزیین کتاب می بود، انتظار می رفت که تصویر ۲ که بزرگترین تصویر کتاب است، نقش مهمترین واقعه داستان یعنی مجلس ملاقات پدرو پسر باشد. حال آن که مربوط به صحنه پیشین است، به هنگامی که بقراخان پسر دیگرش کیکاووس را می فرستد تا با برادر مذاکره کرده، مقدمات صلح را فراهم سازد. انتخاب موضوعی چنین فرعی، برای تصویر، آن هم به بهای حذف مقداری از متن بی دلیل نیست و اشاره به واقعه ای دارد. از روی قرائن سبکی، مشخص است که این تصویر را مظفرعلی حدود سال ۱۵۳۰/۹۳۶ ساخته است.<sup>۳۹</sup> پس باید جستجو کرد که در حوالی این سال دو برادر را چه ملاقاتی دست داده است.

گفتیم که در سال ۱۵۲۹/۹۳۵، حسین خان و سام میرزا هرات را به طرز مشکوکی به دست ازبکان سپردند و در پی آن، به جای این که به اردوی شاهی ملحق شوند به سمت سیستان حرکت کردند و حتی به هنگامی که طهماسب برای استخلاص هرات به خراسان

آمد، باز نگشتند و به راه خود ادامه دادند، و سیستان و بلوچستان را تاراج کردند و از هر که مالی داشت، به بهانه وصول مالیاتهای معوقه، باجی گرفتند. واضحاً در صدد تجدید قوا بودند و ایجاد اندوخته برای مقابله احتمالی با طهماسب و وکیلش که در آن زمان جوخه سلطان تکلو بود (بعید نیست که موفقیت در جمع مال در این نوبت، سام میرزا را بر آن داشته است که در آخر «توطئه عظمی» نیز از هرات، راه جنوب گیرد). باری، حسین خان و سام میرزا بعد از تاراج سیستان با احمد سلطان صوفی اغلی (افشار) که بدیشان پیوسته بود به شیراز رفتند «به مدعای آن که شاید ذوالقدر و افشار بدیشان متفق شوند». در خلال این مدت از یکان از بیم رسیدن طهماسب، هرات را تخلیه می کنند و طهماسب برادر دیگرش بهرام میرزا را به حکومت آن جا می گمارد و خود به عجله از راه طیس به اصفهان می رود تا از آن موضع، مراقب حسین خان و سام میرزا باشد. حسین خان «چون از اتفاق ایماقات نومید شد» باب مذاکره با طهماسب و وکیلش را باز می کند. شاه به ییلاق گندمان (در چهار محال بختیاری از توابع اصفهان) می رود و حسین خان و سام میرزا، پس از دریافت امان و تضمین کافی، به اردوی همایون می آیند. طهماسب برادر را در آغوش می گیرد و با تردستی وی را از چنگ شاملویان در آورده، به داخل حرم می برد. حسین خان که وضع خود را متزلزل می بیند از اردو خارج می شود و شب بعد در طلب سام میرزا، به اردو حمله می کند. در آن گیر و دار، جوخه سلطان از پا در می آید اما با رسیدن قوای امدادی، شاملویان عقب نشینی می کنند و به فارس بر می گردند. چندی بعد، استاجلو و شاملو متحد شده به تکلویان حمله می برند و تعداد زیادی از آنها را می کشند. شاه هم به ناچار ترکیب جدید قدرتمندان قزلباش را پذیرفته، حسین خان شاملو و عبدالله خان استاجلورا که هر دو عمه زاده اش بودند به شراکت وکیل می کند. ماده تاریخ این واقعه در اکثر متون به شکل «آفت تکلو» ثبت شده که برابر با ۹۳۷ است.

عبدی بیگ شیرازی (متخلص به نویدی)، که بنا به گفته خود هنگام وقوع دیدار دو شاهزاده در گندمان شانزده ساله بود و از ابواب جمع جوخه سلطان به ابواب جمع حسین خان منتقل شده بود. آن ملاقات را چنین شرح می دهد:

سام میرزا تا به دولت زمین بوسی مجلس بهشت آیین رسید چند مرتبه پیشانی اخلاص بر زمین سوده به صندل تراب عرصه بارگاه، درد سری که از سودای باطل در سر داشت فرو نشاند.<sup>۱۱</sup>

و این نوشته قرینه ای ست برای یتی از قرآن السعدین که در تصویر ۲ آمدن کیکاووس را به نزد برادرش کیقباد توصیف می کند:

پشترک شد به زمین برد روی رقت زمین را ز تواضع به سوی

بر این پایه، به نظر می‌رسد که سام میرزا، به نحوی از انحاء بر این نسخه قران السعدین دست می‌یابد و ملاقات کیکاووس و کیقباد را وسیله ثبت دیدار خود با طهماسب قرار می‌دهد. در ضمن از فرصت استفاده کرده، در قسمت فوقانی تصویر، دلیل موجودیت کتاب، یعنی تولد شاه طهماسب و دیدار پدر از او را نیز می‌گنجانند، زیرا علی‌رغم آسیبی که به نقاشی وارد آمده، در ایوان بالا خطوط طرح کودکی را می‌بینیم که در دامان دایه ایست که به پایینان نشانش می‌دهد و اثرات تاج زربینش هنوز باقی است. جالب این جاست که این آسیب، مؤید هویت کودک است که طهماسب است، زیرا آسیب اتفاقی نیست و با شدت و خصومتی هر چه تمامتر متوجه کودک نوزاد است. در تصویر دیگر هم که «مجلس بزم نوروزی» است، می‌بینیم که آسیب، متوجه شاه نشسته در زیر سایبان است و صرفاً صورت او را به انگشت پاک کرده‌اند. به حدس قوی، این انگشت مالیه‌ها نتیجه خشمی است که پس از شکست «توطئه عظمی» به سام میرزا دست داد (و یا به زوجه اش، پس از کشته شدن پدرش که حسین خان باشد)، و از این رو متوجه طهماسب است و «همدستهای» او یعنی خواهر و برادرش، سلطانم و القاص، که همراه او بودند و آن زن و مردی هستند که در وسط درگاه صورتشان نیمه پاک شده است.<sup>۴۳</sup> آن که در گوشه سمت راست ایوان است و سیماش آسیب ندیده احتمالاً تاجلو بیگم مادر شاه طهماسب است که به گفته طهماسب، سام میرزا او را «به منزله فرزند بود».<sup>۴۴</sup> می‌بینیم که قهرمان اصلی تصویر از روی پله به طرف شاهزاده ای که در برابرش تواضع کرده، خم شده است. و او، بنا به تعبیر «قران السعدینی» دو نقش دارد، هر دو در نزدیکی اصفهان. یکی نقش طهماسب است در گندمان به هنگام ورود سام میرزا و دیگر نقش شاه اسماعیل است پس از ولادت اولین فرزندش در موقع دریافت شادباش از امراش (یا شاید از برادرهایش). اگر چه صورتش قدری آسیب دیده، آسیبش بیشتر از نوع ریختگی رنگ است تا تخریب انگشتی. شاید به دلیل نقش مضاعف اسماعیل - طهماسب و احترام گزاردن به پدر، این چهره از خشم سام میرزا مصون مانده و بالعکس، صورت یکه طهماسب نوزاد در ایوان، کانون خرابی شده است.

برویم بر سر تصویر دوم. ارتباط روشنی که بین اشعار مربوط به تصویر اول و وقایع تاریخی وجود دارد در تصویر دوم برقرار نیست زیرا در خود تصویر ۴ نوشته ای موجود نیست و آنچه زیرش بوده حذف شده است و در صفحه سمت راست، راجع به این تصویر، جز یک بیت و یک سرفصل چیزی باقی نمانده است:

سرفصل: «صفت موسم نوروز و طرب کردن شاه، شاه دریا کف دریاش چو ابر نیسان»



یک خط شعر: «رفت چو خورشید به برج حمل نور شرف کرد به عالم عمل» پس تنها دلیل تکوین این تصویر، طرب کردن شاه است در موسم نوروز که در سرفصل آمده است و احتمالاً اشاره به زمان مجلسی دارد که در آن، بین طهماسب نشسته زیر سایبان و سام میرزایی که برهنه سر در برابر او قرار دارد، تاج حیدری (که همان دستار و کلاه قزلباش است) رد و بدل می گردد. از این تصویر بیش از این چیزی دستگیر نمی شود و حتی معلوم نیست که سام میرزا، دستار از سر بر می دارد و تسلیم طهماسب می کند یا بالعکس آماده است دستاری که به رسم هدیه از برادر تاجدارش گرفته است، بر سر بیچد. ولی چنان که خواهیم دید اشاره به نوروز شاید نکته ای باشد برای تصحیح بعضی متون تاریخی.

از مجموع دو تصویر نیز نکاتی آشکار می شود: اگر چه سام میرزا به ظاهر رعایت مقام برتر طهماسب را کرده است؛ ولی در باطن خود را از تنگ و تا نینداخته، و از دو طریق وجهه خود را حفظ کرده است. اول این که با وجود دوری از هرات، ساختن تصاویر این کتاب را صرفاً به عهده نقاشان خراسانی گذاشته است،<sup>۵۵</sup> و از این راه خود را حامی خراسانیان دانسته و صاحب کتابخانه هرات. دیگر این که چون دیدار در گندمان را «قران السعدین» تلقی کرده، تلویحاً خودش را شاهزاده ای «مسعود» شناخته و شاید هم «صاحب قران».

### ۶ - تاریخ ملاقات در گندمان

تاریخ ملاقات در گندمان و حمله شب بعد شاملویان را چهار متن اصلی مرهبط به این دوره یکشنبه ۲ ذی‌عقده ۹۳۷ (۷ ژوئن ۱۵۳۱) و دوشنبه ۳ ذی‌عقده ثبت کرده اند که علی رغم صراحت و تکرار، نادرست به نظر می آید. این چهار متن عبارتند از تاریخ جهان آرا مورخ ۱۵۹، تکملة الاخبار مورخ ۱۷۸، جواهر الاخبار مورخ ۱۸۴، و خلاصة التواریخ مورخ ۱۹۹. لازم به تذکر است که این چهار متن مستقل نیستند و همان طور که مصحح محترم تکملة الاخبار در مقدمه خود نشان داده اند و شاهد آورده اند، بسیاری از قسمتهای آن متن، مقتبس از تاریخ جهان آرا است.<sup>۵۶</sup> سه متن دیگر هم در بسیاری از موارد، خاصه در مورد تاریخ وقایع، استناد به تاریخ جهان آرا کرده اند که اقدم آنهاست و موجز است و متکی به تاریخ. پس اگر اولی غلط باشد بقیه هم به تقلید آن نادرستند. دلیل نادرستی تاریخ در اولی، مغایرت آن است با شرح ماجرای گندمان. جهان آرا و به تبع آن خلاصة التواریخ، می گویند که رفتن به «یلاق گندمان» در ایام «نوروز» بوده و در تاریخ «یکشنبه ۲۲ رجب ۹۳۷» (۱۱ مارس ۱۵۳۱).<sup>۵۷</sup> چون علاوه بر ذکر تاریخ، قید «نوروز» هم شده است که موافق با آن است این تاریخ را می پذیریم. اما باید دانست که چرا در فصلی که اصفهان

خرم بوده است و بهشت افزا، اردوی همایون، قشلاق را ترک کرده، به ییلاقی کوچ می کند که در چهار محال بختیاری ست و هوایش در آن فصل سرد است. تکلمه الاخبار توضیح می دهد که فرستادگان حسین خان و سام میرزا در اردوی اصفهان با جوخه سلطان مذاکره می کنند تا ضمانت کافی برای شاملویان و سام میرزا بگیرند.<sup>۴۸</sup> پس چنین به نظر می رسد که رفتن بی موقع به ییلاق گندمان که حدوداً بین اصفهان و شیراز است جزئی از شرایط ملاقات بوده است به عبارت دیگر، با قبول ملاقات در این موضع، هریک از طرفین حاضر شدند قدمی به سوی دیگری بردارند. در این صورت بعید است که شاه و جوخه سلطان به گندمان شتافته، سه ماه صبر کرده باشند تا سام میرزا و لاله اش به ملاقات ایشان بیایند، آن هم به زمانی که از بیکان دوباره هرات را در محاصره داشتند و عثمانیان سرحدات غربی را تهدید می کردند. پس به احتمال زیاد تاریخ «یکشنبه ۲ ذی قعدة» غلط است خاصه این که به حساب نگارنده «۲ ذی قعدة» شنبه باید باشد نه یکشنبه، و همچنین به استناد دومین تصویر قران السعدین، ملاقات طهماسب با سام میرزا در ایام نوروز بوده است. احتمالاً تاریخ مذکور در تاریخ جهان آرا تحریف شده است و مدرکی دیگر باید تا بازسازی شود. تا پیدا شدن چنین مدرکی تاریخ ملاقات در ایام نوروز مقبول تر است.

#### ۷ - معما بردازی و فرهنگ شاهانه

دیدیم برای هر یک از تصاویر فوق الذکر، چندین لایه معنی می توان قائل شد، تا جایی که به اعتبار این معانی حتی شک در متون تاریخی را جایز شمردیم. آنچه باید روشن شود میزان آگاهی شاهزادگانی ست که دستور تهیه این تصاویر را صادر می کردند، که آیا قادر به دیدن این همه نکات ظریف در لایه های مختلف صور این کتب بوده اند یا خیر؟ آیا «فرهنگ شاهانه» ایشان کامل و کافی بود یا خیر؟ «فرهنگ شاهانه» اصطلاحی ست که از زمان ایلخانان، برای برنامه تعلیم و تربیت شاهزادگان به کار رفت،<sup>۴۹</sup> و علم و ادب و هنرهای خط و نقاشی را در بر می گرفت. در آخر قرن ۹/۱۵ شهر هرات کانون علم و فضل بود و به شرحی که واصفی از مجالس دربار سلطان حسین با یقرا و شاهزادگان تیموری و اطرافیان مثل امیرعلیشیر می دهد، فن معما مورد توجه بود و وسیله تفنن و خودنمایی،<sup>۵۰</sup> و بالطبع جزئی از فرهنگ شاهانه بود. این است که سام میرزا در تحفة سامی، در ضمن شرح احوال برادرش بهرام میرزا، مهارت او را در فنون مختلفه می ستاید: «در خطه خطوط خصوصاً نستعلیق انگشت نما و در معموره طراحی و شعر و معما بی قرینه [بود]» و آن گاه از اساتید فن معما نام می برد و از هر که معمایی ساخته بوده است.<sup>۵۱</sup>

معما غالباً پیچیده است و هر که را با آن سرو کاری باشد آمادگی پذیرش چند لایه

معنی در تصویر هم پیدا می کند و شاید بیفایده نباشد که نمونه ای از آن را برای مزید اطلاع خواننده ارائه دهیم. تصویر ۵ قطعه خطی ست از معنایی سروده میرعلی هروی و به خط او، که سابقاً ضمیمه مرقعی بود که برای جهانگیر، پادشاه گورکانی هند فراهم آمده بود.<sup>۵۲</sup>

معنا به اسم فصیح

می داد رقیب آن سهی قدر را پسند کاندرخ هر کس چو گل از ناز مخند  
از حد جو بشد نصیحت، آن شوخ، گره بر گوشه ابروزد و سر پیش افکند  
مثلی معروف داریم که «معنا چو حل گشت آسان شود». به ظاهر از بدیهیات است ولی لازم به تذکر است که «راه حل» با «جواب» فرق دارد. «جواب» آن است که در گوشه بالا و سمت چپ آمده و «فصیح» است. راه حل آن است که چگونه از شعر به جواب باید رسید. معنای میرعلی یک دو بیتی ست در باره معشوقی جفا پیشه. بیت اول نامربوط است. مفتاح معنا، کلمه «نصیحت» است که در بیت دوم با تغییراتی مبدل به «فصیح» می شود. «از حد جو بشد» معنایش این است که «نصیحت» باید کوتاه شود پس «ت» آخر آن باید حذف گردد. «گره بر گوشه ابروزد و سر پیش افکند» یعنی نوک حرف اول نصیحت باید گره بخورد و به سمت جلو بغلتد، به عبارت دیگر «ن» مبدل به «ف» بشود تا «فصیح» به دست آید. در مجموع، معنای مشکلی نیست، املا بعضی دیگر از معماها که در کتابهای آن دوره آمده است به مراتب دشوارترند و حل آنها مستلزم آشنایی با علوم مختلفه دارد، اعم از شعر و فقه و نجوم و غیره.

میرعلی پرورده هرات بود و حدوداً تا پایان دوره اول حکومت سام میرزا در آن جا بود.<sup>۵۳</sup> معنایی که سروده گواه توجهی ست که پرورش یافتگان هرات به این فن داشتند. پس سام میرزا و طهماسب نیز به دلیل فرهنگ شاهانه ای که در هرات آموخته بودند، با این گونه تمرینهای فکری و معانی دو پهلو آشنایی داشتند و قادر بودند که با تطبیق وقایع آن زمان با متون ادبی و ایجاد تصاویر مرکب و چند لایه ای مقاصد خود را بیان کنند.

#### ۸ - قران السعدین و عبدالله مروارید

باز گردیم بر سر اولین نسخه منفرد قران السعدین که بدان اشاره کردیم. نسخه ای ست مذهب ولی غیر مصور که به شماره ۴۳۸۵ در کتابخانه آستان قدس رضوی محفوظ است و گویا از موقوفات نادر شاه افشار است و رقم پایانی آن چنین است: «تمت الكتاب بعون الله وتوفيقه علی يد العبد المذنب، ابوظاهر الکاتب غفر ذنوبه و بستر عیوبه فی ذیقعدة سنة ۹۱۲». محل کتابت قید نشده و نام کاتب آن در کتاب احوال و آثار خوشنویسان

مرحوم دکتر بیانی نیامده، ولی دو اثر دیگر از این کاتب موجود است، یکی نسخه هفت اورنگ جامی ست به تاریخ کتابت ۹۱۱ در هرات، در مجموعه آقای حسین افشار در کویت،<sup>۵۴</sup> و دیگری نسخه خمسة نظامی در کتابخانه بریتانیا (به شماره Add. 16780) به رقم «قد تم الكتاب فی یوم الجمعة من شهر محرم الحرام سنة ست و ثلثین و تسعمائة [۱۳۶]»، کتبه العبد الفقیر المذنب ابوطاهر الکاتب غفر ذنوبه و ستر عیوبه». نسخه اخیر یک ماه قبل از سقوط هرات پایان یافته و چون عمده تصاویر آن کار شیخ زاده است آن هم منسوب به هرات است.<sup>۵۵</sup> ظاهراً در طول این مدت، کاتب در هرات مانده و نسخه آستان قدس هم همان جا ساخته شده است.

گفتیم قران السعدین متنی کم شناخته بود و کتابت ناگهانی نسخه منفردی از آن را سببی می باید جست. در جمادی الاخر سال ۱۵۰۴/۹۱۰ بدیع الزمان میرزا که پسر و ولیعهد سلطان حسین میرزای تیموری بود تصمیم می گیرد که تخت پدر را متصرف شود. از این رو لشکری آماده ساخته در بیرون هرات اتراق می کند. طبق معمول فرستادگان از دو سو به نکاپومی افتند و پسر را راضی می کنند که از خر شیطان پایین بیاید و حرمت پدر پیر را نگاه دارد. سلطان حسین از باغ جهان آرا حرکت می کند و بدیع الزمان میرزا از بادام تو،<sup>۵۶</sup> طرفین در حدود غار عباس به هم می رسند و پدر و پسر یکدیگر را در آغوش گرفته، صلح برقرار می شود. این واقعه دقیقاً مصداق مضمون قران السعدین امیر خسرو است و گمان نگارنده این است که یکی از هرویانی بر آن شد که با تهیه این نسخه، پدر و پسر تیموری را مدح گوید و صلح ایشان را ستایش کند.

نکته قابل توجه این است که میان این نسخه و نسخه «الف» فوق الذکر وجه تشابهی وجود دارد: هر دو به خط نستعلیق خوشند و هر دو تذهیب مختصر دارند. ظاهراً هر یک به دستور صاحبمنصبی ساخته شده بودند که کم ثروت بود ولی از فضل و ادب بهره ای داشت و هم به خط توجهی. سؤال این است که چه ارتباطی بین این دو نسخه وجود دارد و آیا ممکن است که هر دو به خواسته یک نفر ساخته شده باشند؟ جواب مثبت است و شخص واجد شرایط خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید است (متخلص به بیانی، م. ۱۵۱۶/۹۲۲)، که به زمان سلطان حسین حرمتی داشت و به عهد شاه اسماعیل اعتباری.

عبدالله مروارید ولد شمس الدین محمد وزیر بود. همان که از وزارت دست کشید و درویشی اختیار کرد و تولیت موقوفات خواجه عبدالله انصاری یافت. شاید به دلیل مال نیندوختن، از حسادت دشمنان مصون ماند و چون دیگر وزرای تیموری سرش بر باد نرفت. این مناعت طبع را پسرش به ارث داشت و در طول خدمت مالی جمع نکرد، و از

دگرگونیهای هرات جان سالم به در برد. و با وجودی که پیشتر صدارت سلطان حسین سنی مذهب داشت و به شیعه گری تظاهر نکرد، مورد احترام شاه اسماعیل بود و از جانب او مأمور نوشتن تاریخ شاهی شد (که شرح وقایع سلطنت مؤسس سلسله صفویه بود).<sup>۵۷</sup> دیوان قضاید و غزلیات و مجموعه خسرو و شیرین و منشآتش نیز شهرت داشت. در خدمت تیموریان، چند صباحی تصدی دیوان رسائل داشت و از این رو در خط تعلیق که خط دیوانی ست و همچنین در بقیه خطوط اصول تبحری داشت ولی از نستعلیق بهره ای نبرده بود. اهل مضامین دو پهلو هم بود چنان که در پایان قطعه ای که به خط رقاع است و مورخ ۱۵۱۵/۹۲۱، کلمات «بخرابه هرات» را به کار برده است که تحریف «بخزانه هرات» است و حاکی از وضع بد هرات بعد از قحطی سالهای ۹۲۰-۹۲۱، و ادباری که از تردد از یک و قزلباش بر سر هراتیان باریده بود.<sup>۵۸</sup> تا این جا مشخص شد که عبدالله مروارید ثروتمند نبود ولی فاضل بود و خط شناس و نکته سنج و مقرب سلاطین تیموری و صفوی. دو موضوع دیگر ارتباطش را با این دو نسخه قوت می بخشند.

اول این که بدیع الزمان میرزا یک بار دیگر به سال ۱۵۱۲/۹۰۶ علم مخالفت علیه پدر برافراشته بود و در کنار آب مرغاب مانده بود و هرات را تهدید می کرد تا این که سلطان حسین سلطنت بلخ را به او بخشید و قتنه خوابید. و اما مشکل دیگری در کار بود. برادرش ابراهیم حسین میرزا از طرف پدر حکومت آن جا داشت و شخص مرضی الطرفینی لازم بود که میانجیگری کند تا برادر کهنتر بدون مخالفت، حکومت بلخ را به برادر مهتر<sup>۵۹</sup> واگذارد. کند. میانجی، عبدالله مروارید شد و از عهده مأموریت برآمد.<sup>۶۰</sup> با وجود این که نام میانجی در نوبت مخالفت دوم بدیع الزمان میرزا مشخص نیست به احتمال قوی باز عبدالله مروارید بود. از این رو بهترین کسی بود که فکر تهیه قران السعدین به مغزش خطور کند.

دوم این که به گفته امیر محمود بن خواندمیر، به سال ۱۵۱۶/۹۲۲ و بعد از ورود سام میرزا به هرات:

جهت تعلیم آن خلف شاهان واجب التعظیم، خواجه محمد مؤمن ولد فاضل سعید و مستعد با تأیید خواجه شهاب الدین عبدالله مروارید را به مرتبه افادت رساندند.<sup>۶۱</sup>

و سام میرزا خود می نویسد:

من در خدمت ایشان [محمد مؤمن] درس خوانده ام و اندک سیاه و سفیدی که فرق می توانم از

برکت ایشان ست. در هرات و شیراز با من بود و منصب صدارت من مرجوع بدیشان

و هم در آن جا پس از تمجید بسیار از عبدالله مروارید، اقرار به بهره مندی غیر مستقیم از فضائل ایشان دارد: «چون راقم حروف شاگرد او بود به واسطه، در ذکر آن جناب اطنابی

واقع شد.»<sup>۷۱</sup>

پس صورتی ممکن از برای پیدایش این دو نسخه قران السعدین چنین است: عبدالله مروارید، اولی را به مناسبت صلح سلطان حسین میرزا و پسرش تهیه کرد، و بعد از رفتن اسماعیل به اصفهان و به هنگام وصول خبر تولد ولیعهد به هرات، در صدد تهیه نسخه ای دیگر بر آمد سلطان محمد نور را مأمور کتابت آن کرد. شاید به دلیل شکست چالدران (۱۵۱۴/۹۲۰) و هرج و مرج ناشی از آن، در سال اختتام نسخه فرصتی پیش نیامد تا آن را به اسماعیل هدیه کند. بعد از آن هم اجل مهلتش نداد و کتاب در هرات ماند؛ یا در کتابخانه صفوی و یا نزد پسرش محمد مؤمن. و از یکی از این دو طریق، سام میرزا بر این نسخه دست یافت. و سپس، یا به اشاره محمد مؤمن، و یا به ابتکار خودش و از بابت آنچه از داستان قران السعدین از او شنیده بود، در گندمان به فکر افزودن تصویر افتاد تا با هدیه کتاب به برادر، دل او را بدست آورد. ولی به دلیل نامعلوم، سام میرزا کتاب را نگاهداشت و به هنگام شکست «توطئه عظمی»، صورت طهماسب و نزد یکانش را خشمانه نابود کرد.

#### ۹ - مسامحت طهماسب با برادران

طهماسب عمری دچار برادران بود. یک برادر سام میرزا بود که سودای سلطنت در سر داشت و دوبار شورش کرد و هر بار، طهماسب از تقصیر او گذشت و اگر عاقبت او را بکشت، قرائن و شواهد نشان می دهند که وی در صدد بود اسماعیل [دوم] را بر علیه پدر بشوراند.<sup>۷۲</sup>

برادر دیگر القاص بود که داستانش بفرنج است. معلوم نیست چرا شاه اسماعیل او را کنار گذاشت و سام میرزایی را که از او کوچکتر بود، حکومت هرات بخشید. شاید به سعایت تاجلو خانم بود که گفتیم به منزله مادر سام میرزا بود، و با مادر القاص، خان بیگی خانم، عداوت داشت. قاضی احمد قمی می گوید که تاجلو «در مقام تربیت او [القاص] نشد» و وی «امی بود و چیزی نخوانده».<sup>۷۳</sup> تاجلو و خان بیگی هر دو موصللو بودند، اولی دختر مهرداد بیگ بن حمزه بیگ بکتاش موصللو بود و دومی از اعقاب صوفی خلیل موصللو که در زمان آق قویونلوها صاحب قدرت بود و حشمت و جاه.<sup>۷۴</sup> شاید به دلیل حرمت طایفه صوفی خلیه، تاجلو از مدعی می ترسید و در صدد تضعیف او بود و تخفیف پسرش. تخفیف القاص چنان مؤثر افتاد که احسن التواریخ، و به تبع آن بسیاری متون دیگر، در ذکر اسامی اولاد شاه اسماعیل، او را کوچکتر از سام میرزا شمرده اند.<sup>۷۵</sup> بر خلاف مادر، طهماسب علاقه مند به القاص بود و معتقد به رشادت او.<sup>۷۶</sup> چنان که در قبل و بعد «توطئه عظمی»، در حساس ترین مواقع، القاص در صف پیش قراولان سپاه او بود. بعد از آن هم حکومت

شروان را که پس از هرات مهمترین ولایت دولت صفوی بود و پایگاه مقابله با عثمانیها، بدو بخشید (هرات به سلطان محمد میرزا، ولیعهد و پسر ارشد طهماسب واگذار شده بود). اما القاص به توبه خود عاصی شد و پس از چندی به عثمانی پیوست و چندین نوبت با برادر جنگ کرد و در مغرب ایران زمین خرابیها بار آورد. عاقبت تسلیم شد و طهماسب حکم به قتلش داد.

برخلاف سام میرزا و القاص میرزا، بهرام میرزا برادر تنی طهماسب بود. مع ذلک درباره سوء نیت او هم شایعاتی وجود داشت که اگر هم صحت می داشت جدی نبود، زیرا به سبب افراط در صرف شراب و معجون، کاری از او ساخته نبود. راوی یک شایعه، فرستاده ونیزی، میشل مامبره است که در تابستان ۱۵۴۰/۹۴۷ وارد ایران شد و چند ماهی بیشتر نماند. سال قبل از آن، طهماسب مادر خود را به شیراز تبعید کرده بود و به گفته مامبره، تاجلو در صدد زهر دادن طهماسب بود و قصد نشاندن بهرام میرزا به جای او داشت.<sup>۶۷</sup> دو متن دیگر هم تبعید تاجلورا تأیید می کنند ولی سخنی از جانشینی بهرام میرزا نمی برند. یکی جواهر الاخبار است که ضمن حوادث سته ۱۵۳۹/۹۴۶ می نویسد:

تاجلو خانم سالها حکومت کرده بود و در حرم، حکم و فرمان از او بود. به عرض نواب اعلی رسید که والده، شما را زهر داده، با وجود این آرم نگهداشته، ایت بیکه را پیش او فرستادند که از حرم بیرون رود و روانه فارس شود. چون رفت بعد از مدتی وفات یافت.<sup>۶۸</sup>

دیگری خلاصه الاخبار است که می گوید «سوء مزاج» شاه نسبت به تاجلو (که وی را شاه بیگی بیگم می خواند) به خاطر خواهرهایش بود.<sup>۶۹</sup> به پیروی از جهان آرا، در ضمن حوادث سال ۱۵۴۶/۹۵۳ اشاره به شایعه ای دیگر می کند: «به طریق اراجیف مذکور شد که بهرام میرزا در همدان و توابع هوای سرکشی دارد»، و ایلچی نظام شاه دکنی نیز که در سال قبل از آن به رسالت به دربار طهماسب آمده بود وجود این شایعه را تأیید کرده، می نویسد که با آمدن شاهزاده به اردوی همایون مرتفع شد.<sup>۷۰</sup>

به این تفصیل نه تنها برادرهای ناتنی طهماسب بر او شوریدند بلکه مادر و برادر تنی نیز از دسیسه و نفاق میرا نبودند. مامبره شنیده بود که بنا بر وصیت شاه اسماعیل، طهماسب متعهد بود که نه مادر را بکشد و نه برادران را.<sup>۷۱</sup> به هر دلیل که بود، خواه به دلیل وصیت پدر، خواه بر سیل احتیاط، و خواه از روی شفقت، طهماسب با خانواده مدارا کرد و تا کارد به استخوان نرسید حکم به قتل برادران نداد. چنین رفتاری پادشاهان آن روز را بسی نادر بود، به خصوص در مقام مقایسه با برادر کشیهای دربار عثمانی و یا قساوتی که جانشینان طهماسب چون شاه اسماعیل دوم و شاه عباس نسبت به برادران خود و بقیه اعضای خاندان

صفوی روا داشتند.

طهماسب فطرة محتاط و محافظه کار بود، و علی رغم سرزنتشی که دانشمند بر کار آقای عبدالحسین نوائی از او کرده است که با وجود تظاهر به «زهد و تقوی» برادرانش را بکشت،<sup>۷۲</sup> مسامحت او در قبال خویشاوندانی که یکی پس از دیگری در صدد نفاق برآمدند، سزاوار تأمل است. «زهد و تقوای» متعصین مذهبی، به قیاس امروز هم مانع کشت و کشتار نشد، چه رسد به قیاس آن روز.

هوستون، آذر ۱۳۷۵

#### راهنمای تاریخ:

سلطان بلقان (س ۶۴۴-۶۸۶/۱۲۶۶-۱۲۸۷)	عبدالله خان ازبک (خان بخارا، س ۹۱۸-۹۴۷/۱۵۱۲-۱۵۴۰)
سلطان حسین بایقرا (س ۸۷۵-۹۱۲/۱۴۷۰-۱۵۰۶)	سلطان سلیمان عثمانی (س ۹۲۶-۹۷۴/۱۵۲۰-۱۵۶۶)
شاه اسماعیل (س ۹۰۷-۹۳۰/۱۵۰۱-۱۵۲۴)	سام میرزا (س ۹۲۳-۹۷۵/۱۵۱۷-۱۵۶۷)
شاه طهماسب (س ۹۳۰-۹۸۴/۱۵۲۴-۱۵۷۶)	بهرام میرزا (س ۹۲۳-۹۵۶/۱۵۱۷-۱۵۴۹)
القااص میرزا (س ۹۲۲-۹۵۷/۱۵۱۶-۱۵۵۰)	
سلطان کیقباد (س ۶۸۶-۶۸۹/۱۲۸۷-۱۲۹۰)	

#### یادداشتها:

\* این مقاله ترجمه سخنرانی نگارنده است در مدرسه زبانهای شرقی لندن (SOAS) به تاریخ ۱۶ اکتبر ۱۹۹۶ تحت عنوان: "The Grand Sedition: An Attempt to Usurp Tahmasb's Throne" که دانشمند گرامی آقای ایرج افشار آن را به لطف و مرحمت مطالعه و بعضی اغلاط آن را تصحیح کردند. هرگونه عیب و نقصی که باقی ست خطای نگارنده است و نه ایشان.

۱- M.B. Dickson and S.C. Welch, *The Houghton Shahnama*, 2 Vols. Cambridge 1981.

۲- M.B. Dickson, *Shah Tahmasb and the Uzbeks (The Duel for Khurasan with 'Ubayd Khan (930-48/1524-1540)*, University Microfilms Int., 1958.

۳- حسن ییگ روملو، احسن التواریخ، به کوشش ع. نوائی، تهران، ۱۳۵۷، ص ۳۲۲.

۴- این تنها باری ست که قصد نبرد به اراده طهماسب بود و گر نه نبردهای دیگر او با ازبکان واکنشی بود نسبت به یورش آنها.

۵- بوداق منشی قزوینی، جواهر الاخبار، نسخه خطی انستیتوی خاورشناسی سن پترزبورگ (دُرُن ۲۸۸، ص ۳۰۵)، که رونوشتی از آن در مؤسسه مطالعات خاومیانه دانشگاه شیکاگوست و دوست گرامی آقای J. Woods به لطف در اختیارم گذاشتند. بوداق، با شدن قرار «ایاقچی» می نامد (یعنی شرابدار)، و قاسم ییگ حکیم شیرازی را شریک جرم می شناسد. و جشن طهماسب را از مهلکه حمل بر این می کند که شاه رغبت به شرب می نداشت و یک ساعتی بیاله را در دست داشت که ناگاه متوجه می شود خط سباهی به دور باده افتاده و بدان مشکوک می شود (ایضاً). تذکرة



شاه طهماسب (نسخه خطی کتابخانه بریتانیا Or 5880 برگ ۲۸ ب) از قول طهماسب می گوید توبه در وقتی که «از هرات کوچ کرده به زیارت مشهد مقدس ملایک آشیان حضرت محمدی (ص) می رفتیم» اتفاق افتاده است. دیکسون به استناد این عبارت و به اتکای بعضی روایات دیگر حدس می زند که توبه به شکرانه عدم موفقیت سوء قصد به طهماسب و حین زیارت مشهد امام رضا (ع) بوده است. (Dickson, Shah, P.277). عبدی بیگ که از تذکره شاه طهماسب استفاده برده است اضافه می کند که توبه در بسطام بوده است و به علت خوابهای پی در پی طهماسب و پیشنهاد اردو (عبدی بیگ شیرازی، تکلمة الاخبار، تهران ۱۳۶۹، ص ۷۷). ولی به گفته بوداق، شاه در «ملکت هرات» اهل شرع را می طلبد و توبه را اعلان می کند، که به موجب آن می بایست توبه قبل از وصول به هرات بوده باشد و فقط اعلان در آن جا. از میان این دو روایت متناقض، قول بوداق با جزئیاتی که از وقایع تقریر می کند به حقیقت نزدیکتر است. خاصه این که تذکره شاه طهماسب جریان سوء قصد را مخفی نگاهداشته است، و احتمالاً ترتیب زمانی بعضی وقایع را نیز بر هم زده است.

۶- بوداق می گوید که حسین خان در معیت القاص میرزا حتی دو منزل به سوی ماوراء النهر پیش رفته بود (بوداق، جواهر، برگ ۳۰۶ الف).

۷- (ایضاً، برگ ۳۰۹ ب).

۸- Dickson, Shah, PP. 285-95.

۹- این نسخه در نیمه اول قرن بیستم از آن Cartier بود و در آن زمان یک تصویر که صحنه بازی چوگان بوده در مرزفرانسه و انگلیس مفقود شد. اکنون تصویر «مجلس عید فطر» جزء مجموعه «بنیاد هنر و تاریخ» است و مابقی به اشتراک، تعلق به موزه متروپولیتن نیویورک و موزه دانشگاه هاروارد دارد.

۱۰- نسخه دیوان حافظ از جمله در، S.C. Welch, *Royal Persian Manuscripts*, London 1976, PP. 62-69; L. Binyon, J. Wilkinson, B. Gray, *Persian Miniature Painting*, London,

1933, P. 128; P. Soucek, *Soltan Muhammad Tabrizi: Painter at the Safavid Court*, Marg, Bombay 1990, PP. 55-70  
P. Chelkowski & P. Soucek, *Mirror of the Invisible World*, New York, 1975 چاپ شده اند.

۱۱- تصویر رنگی «مجلس جلوه واعظان» در Welch, Royal, P. 64 و A. Soudavar, *Art of the Persian Courts*, New York 1992, P. 189 آمده است.

۱۲- تصویر صفحه ۶۷ نسخه را که فاقد رقم است، ویش به سلطان محمد نسبت داده است (Welch, Royal, P. 63) ولی به دلایلی که از موضوع این بحث خارج است نگارنده را گمان بر دیگری ست. در مورد فعالیت سلطان محمد رجوع شود به Dickson & Welch, *Houghton*, Vol. 1. PP. 51-86.

۱۳- رابینسون معتقد است که سلطان محمد در زمان تهیه دیوان حافظ در هرات می زیست (B. Robinson, *Muhammadi and the Khurasan Style*, "Iran", 1992, Vol. 30. P. 18).

۱۴- در مورد ستهای «کاسه گیری» و «دستارچه خاص» رجوع شود به A. Soudavar, *The Saga of Abu-Said Bahador Khan: The Abu-Saidname*, in "The Art of the Ilkhans 1290-1340", Oxford 1997; A. Soudavar, *Symbols of Authority in the Il-Khanid Era*, in "Art of the Mongols," ed. R. Hillenbrand, Pembroke Papers, Cambridge (in press).

۱۵- بوداق، جواهر، برگ ۱۱۱ ب. در مورد رفتن خواجه افضل الدین محمد وزیر به عراق رجوع شود به: غیاث الدین بن همام معروف به خواندمیر، دستورالوزرا، به تصحیح س. نفیسی، تهران، ۱۳۱۷، ص ۴۰۴، و (Soudavar, Art, P. ۱۱۱).

15-113). باید متذکر شد که اگر چه عراقی به عنوان تخلص شمری به کار رفته است و دیگران هم ممکن بود شخصی را خراسانی یا عراقی بنامند، کار برد نسبت مبهم عراقی در رقم خود نقاش بی مورد بود. نگارنده قبلاً معتقد بود که شاید «عراقی» در این رقم اشاره به اصفهان دارد (ایضاً، ص ۲۰۰) و چون بوداق منشی سلطان محمد را تبریزی شناخته است و مع ذلک عراقی در رقم او ظاهر شده است، حدس جدید این شد که نقاش از این طریق وابستگی خود را به کتابخانه عراق اعلان کرده است.

I. Stchoukine, *Les Peintures des Manuscrits Timurides*, در مورد رقم بهزاد رجوع شود به

Soudavar, *Art*, PP. 189-97, Paris, 1954, PP. 74-86؛ در مورد تقلید شیخ زاده از بهزاد رجوع شود به

۱۷- ایضاً.

۱۸- سبک کار سلطان محمد را ولسی به تفصیل در P. 20 Welch, *Royal* و Dickson & Welch

Houghton, Vol. 1. PP. 51-86 شرح داده اند.

L. Fekete, *Einführung in die Persische Paleographie*, و Soudavar, *Art*, PP. 152-1۹

Budapest 1977, nos. 18, 21.

۲۰- غیاث الدین بن همام معروف به خواندمیر، حبیب السیر، به کوشش م. دیرسیاقی، تهران ۱۳۵۳ (ص ۵۹۳،

۵۸۶). در بدو تولد «اسم سامی و نام نامی آن گرامی گوهر درج نیکنامی ظهاسب و کیت همایون آن حضرت ابوالفتح

گفته» (محمد یوسف واله اصفهانی، خلد برین، به کوشش م. محدث، تهران، ۱۳۷۲، ص ۷۰-۷۳).

۲۱- کینه بهرام میرزا در شمس مرقع و کتابی که به رسم کتابخانه او تهیه شده بود و به شماره های H2154 و R1957

در طویقا بوسرای استانبول نگهداری می شوند مشهور است (مهدی یانی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران ۱۳۴۵، جلد

۱، ص ۱۹۲) و کینه ابراهیم میرزا در نسخه هفت اورنگ جامی او (Welch, *Royal* P. 99).

۲۲- القاب شاه اسماعیل در فرمان مورخ ۹۱۱ هجری که به خط ثلث برجسته در مسجد جمعه اصفهان روی سنگ

سفید حک شده، چنین است: «الامام العادل الكامل الهادی الغازی الوالی ابوالمظفر السلطان شاه اسماعیل الصفوی» (ل.

هنر، گنجینه آثار تاریخی اصفهان، اصفهان ۱۳۴۴، ص ۸۷) و همچنین به روی سکه بزرگی به قطر ۴۴ میلیمتر ضرب

۹۱۳ هجری. A. Welch, *Shah Abbas and the Arts of Isfahan*, New York 1973, Pl. 97a.

۲۳- خانم سوچک کتابخانه هرات را از آن حسین خان شاملو دانسته اند و نه سام میرزا (Soucek, *Soltan*,

PP. 65-66) اگر چه حدود یک قرن بعد حسین خان شاملوی دیگری از جانب شاه عباس حکومت هرات داشت و

مشوق کتاب و کتابت بود، در ابتدا کار صفویه، امرای قزلباش هنوز از علم و هنر بهره ای نداشتند و هیچ نشانه ای در

دست نیست که حسین خان شاملوی مورد بحث این مقاله که دانمأ به جنگ و قتال مشغول بود فرصت ادب پروری هم

داشت. به عکس، شاه اسماعیل اصرار داشت که پسرهایش از شاهزادگان آق قویونلو برتر باشند و از این رو به گفته

بوداق سلطان محمد و بهزاد را برگماشت تا به ظهاسب نقاشی بیاموزند. (بوداق، جواهر، ص ۱۱۱ الف) و به این قیاس

توان گفت که چون سام میرزا را به هرات فرستاد کتابخانه هرات را برای او دایر کرد و نه برای لشکر دوریش خان.

تنها خطاط و هنرمندی که در خدمت دوریش خان بود، خواجه خان نامی بود که تعلیق نویسی بود و اشتغال به کار دیوانی

(نگارش فرامین) داشت و نه کتاب بردازی (ایضاً، ص ۱۱۳ ب).

۲۴- خواندمیر، حبیب، ص ۵۶۲.

۲۵- ولادت سام میرزا سه شنبه ۳۱ شعبان ۹۲۳، و شاهزاده رستم ۲۶ همان ماه و بهرام میرزا ۴ روز بعد بود.

(خواندمیر، حبیب، ص ۵۶۲). و هم در آن جا، ولادت القاص در اواخر ۹۲۱ قلمداد شده است (ص ۵۵۰)، در حالی که در

تاریخ جهان آرا، تولد او در ۱۰ صفر ۹۲۲ و مرگش به سال ۹۵۷ ثبت شده است (قاضی احمد غفاری قزوینی، تاریخ جهان

آرا، تهران ۱۳۴۳، ص ۳۰۰.

۲۶- بوداق، جواهر، ص ۳۰۶ الف.

M. Membre, *Mission to the Lord Sophy of Persia (15319-1542)*, transl., A. - ۲۷

Morton, London, 1993, P. 25؛ بداونی نیز می گوید که طهماسب، سلطانم را به نذر «مهدی موعود...

نگاهدشته بود» (عبدالقادر بن ملوکشاه بداونی، منتخب التواریخ، کلکته ۱۸۶۸ (چاپ مجدد ۱۹۸۳) ص ۴۴۴).

۲۸- دورمیش خان در جنگ چالدران بر خلاف نظر بعضی امرای قزلباش که آشنایی به روش عثمانیان داشتند و

تجویز حمله قبل از استقرار توپخانه دشمن می کردند، شاه اسماعیل را از آن کار منع کرد و شب را به همراه بقیه قزلباشان

به میگساری پرداخت و بامدادان به جنگ رفت و شکست خورد. از این رو طهماسب در پیام خود به سلطان سلیمان

می گوید که «از آن تاریخ هر گاه که حکایت جنگ چالدران به میان می آید من دورمیش را دعای بد می کنم»، (تذکره

شاه طهماسب، برگ ۲۸ ب. وقاضی احمد بن شرف الدین القمی، خلاصه التواریخ، به تصحیح ا. اشراقی، تهران

۱۳۶۳. ص ۲۳۲).

۲۹- آوازخوانهایی که واصفی نام می برد عبارت بودند از: حافظ بصیر، حافظ میر، حافظ علی، حافظ حاجی، حافظ

سلطان محمود عیسی، حافظ اویسی، حافظ تربتی و حافظ چراغدان (زین الدین محمود واصفی، بدایع الوقایع، به کوشش

الف. بلدروف، تهران ۱۳۴۹، جلد ۱، ص ۴۰۵).

Riazul Islam, *Indo-Persian Relations*, Tehran 1970, P. 29 - ۳۰

۳۱- به روایت دولتشاه، بایسنقر بن شاهرخ گورکانی حدود بیست هزار بیت از اشعار امیر خسرو را جمع آوری

کرده بود و خسته او را به خسته نظامی ترجیح می داد (دولتشاه سمرقندی، تذکره الشعراء، تهران، ۱۳۳۷، ص ۲۶۷).

برای نسخه دیوان امیر خسرو دهلوی که در ۸۳۴ برای ابراهیم سلطان بن شاهرخ کاتب شده است رجوع شود به:

T. Lentz & G. Lowry, *Timur and the Princely Vision*, Los Angeles 1989, P. 73.

۳۲- استوری، در ضمن فهرست آثار امیر خسرو فقط دو نسخه قران السعدین که تاریخ قبل از ۱۵۱۴/۱۲۰ را دارند

ذکر کرده است (A. Storey, *Persian Literature: A Bibliographical Survey*, London, 1970, PP. 499-500).

که بر آن نسخه ای از کتابخانه کاخ گلستان تهران را باید افزود که مجموعه ای ست از هشت اثر و

به تاریخ کتابت ۱۴۸۸/۸۹۴ (ب. آتابای، فهرست دیوانهای خطی کتابخانه سلطنتی، تهران، ۲۵۳۵، ص ۴۱).

۳۳- این نسخه جزئی از مجموعه بنیاد هنر و تاریخ است. Soudavar, *Art.*, PP. 152-56.

۳۴- نسخه (ب) سابقاً در مجموعه Claude Anet بود و در فهرست حراج (Sotheby's, June 4, 1920,

lot 65) منعکس شده است. موقعیت فعلی آن ناشناخته است.

۳۵- نسخه (ج)، در کتابخانه طویقا پوسرای استانبول است (به شماره خزینه اوقاف ۸۷۱) و منعکس در

(F. Cagman & Z. Tanindi. *The Topkapi Saray Museum: The Albums an Illustrated*

*Manuscripts*, ed, M. Rogers, London, 1986, P 160)

۳۶- نسخه (د)، (به شماره 7753 Add) در کتابخانه بریتانیاست و در (Stchoukine, *Peintures*, P.

142, Pl. 14) منعکس است.

۳۷- اسکندر بیگ محل تولد طهماسب را قریه شاه آباد می داند. (اسکندر بیگ منشی ترکمان، تاریخ عالم آرای

عباسی، تهران، ۱۳۵۰، جلد ۱، ص ۱۹). حال آن که عالم آرای شاه اسماعیل، که معمولاً افسانه و واقعیت را به هم آمیخت،

شرح مبسوطی راجع به ولادت زودتر از موعد طهماسب در قریه رنآن می دهد (عالم آرای شاه اسماعیل، به تصحیح ا. منظر

صاحب، تهران، ۱۳۴۹، ص ۲۶). در لغت نامه دهخدا و فرهنگ جنرافیایی ایران آمده که رنآن قصبه ای ست از دهستان

- مارین، بخش سده از شهرستان اصفهان، و شاه آباد، دهی کوچک است در نجف آباد اصفهان.
- ۳۸- Soudavar, *Art*, PP. 152-56.
- ۳۹- ایضاً.
- ۴۰- بوداق، جواهر، برگ ۱۳۰۳ الف. احمد سلطان از ایل افشار بود و به زمان دورمیش خان حکومت فراه داشت (واله اصفهانی، خلد برین، ص ۲۹۴).
- ۴۱- ایضاً.
- ۴۲- عبدی بیگ، تکلمه، ص ۵۶ و ۶۷ و ۷۳. تذکره شاه طهماسب عبارتی مشابه دارد: «سام میرزا با به خدمت آمدن چند مرتبه پیشانی بر زمین سوده در غایت شرمندگی بود و نوازش بسیارش نمودم و امیدوارش کردم».
- ۴۳- بهرام میرزا در آن زمان در خراسان بود.
- ۴۴- تذکره شاه طهماسب، برگ ۱۳ ب؛ عبدی بیگ، تکلمه، ص ۶۸.
- ۴۵- میر مصور از بدخشان بود و مظفر علی از هرات.
- ۴۶- عبدی بیگ، تکلمه ص ۲۴-۳۱.
- ۴۷- قاضی احمد غفاری، جهان آرا، ص ۲۸۵؛ قاضی احمد قمی، خلاصه، ص ۲۱۲.
- ۴۸- عبدی بیگ، تکلمه، ص ۶۷. بوداق اسامی فرستادگان را به تفصیل می نویسد: نور کمال اصفهانی وزیر حسین خان، حسین قلی یک و کیل، خواجه صاعدی و آقا کمالی کرمانی وزیر سلطان احمد. (بوداق، جواهر، ص ۱۳۰۳ الف).
- ۴۹- Soudavar, *Saga*
- ۵۰- واصفی، بدایع، ص ۳۸۶-۳۸۹.
- ۵۱- سام میرزا صفوی، تحفة سامی، تهران، ۱۳۱۴، ص ۹، ۱۲۷، ۱۶۹ و غیره.
- ۵۲- برای اطلاعات اضافی در مورد این صفحه مرقع، رجوع شود به Soudavar, *Art*, P. 306.
- ۵۳- غلطی مشهور است که میر علی را عیدالله خان بعد از تسخیر هرات یا خود به بخارا برد، و نگارنده نیز قبلاً به سهو دچار آن شده بود (ایضاً، ص ۱۸۹). ولی در رقم یا بانی جنگی که به شماره S860 در انستیتوی خاورشناسی سن پترزبورگ است ذکر شده که «بدارالفاخره بخارا» انجام پذیرفته و تاریخ آن از «شده ماه ذیقعدہ تاریخ سال» مستفاد می شود که ۹۳۵ است. سقوط هرات در ۱۸ صفر ۹۳۶ بود (Dickson, *Shah*, P. 154). بنا بر این بسیاری از هنرمندان از جمله شیخ زاده نقاش که با میر علی در تهیه جنگ همکاری داشت اند. قبل از سقوط هرات و در زمان محاصره، تغییر جبهه دادند.
- ۵۴- Sotheby's Sale Catalog of 11 April 1988, lot 131.
- ۵۵- Soudavar, *Art*, P. 202.
- ۵۶- خواندمیر، حبیب، ص ۳۰۹. بادام تراز قراء بادغیس بود (حافظ ابرو، جغرافیا، قسمت ریع خراسان، هرات، به کوشش مایل هروی، تهران، ۱۳۴۹، ص ۳۳).
- ۵۷- اگرچه بعدها معنی صدراعظم مترادف با وزیرالوزرا شد، در قرن ۱۵/۹ «صدر»، قاضی القضاة بود و ناظر بر اجرای احکام شرع، و مستقل از دیوان استیفا و وزارت.
- ۵۸- Soudavar, *Art*, P. 157.
- ۵۹- خواندمیر، حبیب، ص ۲۵۰.
- ۶۰- امیر محمود بن خواندمیر، ایران در روزگار شاه اسماعیل و شاه طهماسب صفوی، به تصحیح ا. افشار، تهران ۱۳۷۰، ص ۲۱۹؛ خواندمیر، حبیب، ص ۶۱۶.

- ۶۱- سام میرزا، تحفه، ص ۶۶. در جاب متن، بعد از کلمه «به واسطه» کلمه «آن» آمده است و اضافی ست. از این رو مرحوم دکتر یانی دچار اشتباه شده، سام میرزا را شاگرد عبدالله مروارید شناخته است (بیانی، احوال، جلد ۱، ص ۳۵۲) حال آن که او قبل از ولادت شاهزاده فوت شده بود.
- ۶۲- قاضی احمد، خلاصه، ص ۵۵۶-۵۵۷.
- ۶۳- ایضاً، ص ۹۶۹. برخلاف قاضی احمد، صادقی بیگ افشار می گوید که القاص طبع شعر داشت و یک رباعی از او می آورد. همچنین حداقل دو دستنویس مصور داریم که برای القاص تیه شده بودند (C. Fleischer, "Alqas Mirza," "Encyclopaedia Iranica," London 1985, Vol. I, P. 908).
- ۶۴- عبدی بیگ، تکلمه، ص ۵۶. صوفی خلیل سردار نامور سلطان یعقوب آق قویونلو بود که چندی حکومت فارس داشت و سنت للگی بایسنقر میرزا پسر او را. پس از مرگ یعقوب، بایسنقر را به سلطنت برداشت و به نامش حکم راند (J. Woods, *The Aqqoyunlu: Clan, Confederation, Empire*, Chicago 1976, PP). 146, 160 (162).
- ۶۵- حسن بیگ روملو، احسن، ص ۲۳۹.
- ۶۶- در تذکره شاه طهماسب (برگ ۴۲ ب) از قول طهماسب آمده که «تاریخ تیموری خواندم و به این آیات می رسیدم:  
شدهی شاهرخ هم رهش در مصاف      به سان دو شمشیر در یک غلاف  
می گفتم من و القاص این حال داریم. من او را از تمامی برادران و فرزندان خود دوست تر می داشتم».
- معنا و صورت اشتقاق نام القاص روشن نیست. آقای نوائی به استاد نگارش «القاص» در بعضی از متون، مدعی اند که این اسم در اصل تحریف ارجاسب است به زبان ترک (عبدی بیگ، تکلمه، ص ۱۸۸). ولی، چون بوداق و بعضی دیگر، اصطلاح «القاص ناسپاس» به کار می برند، در وجود «ب» در آخر اسم این شاهزاده تردید باید داشت.
- Membre, *Mission*, P. 31 - ۶۷
- ۶۸- بوداق، جواهر، ص ۳۱۷ الف.
- ۶۹- قاضی احمد قمی، خلاصه، ص ۲۹۰.
- ۷۰- عبدی بیگ، تکلمه، ص ۹۵؛ قاضی احمد، جهان آرا، ص ۲۹۶؛ خورشاه بن قباد الحسینی، تاریخ ایلچی نظام شاه دکنی، دستنویس OR 153 کتابخانه بریتانیا، برگ ۶۱ ب.
- Membre, *Mission*, P. 31. - ۷۱
- ۷۲- عبدی بیگ، تکلمه، ص ۱۱ و ۲۳۷.